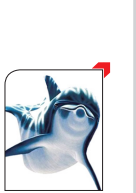


<div><div> </div><div><div>روزنامه</div></div></div>	<div><div> </div><div><div>روزنامه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی صبح ایران</div></div></div>
<div><div> </div><div><div>یکشنبه ۱۲ مرداد ۱۳۹۹ ۱۲ ذیحجه ۱۴۴۱ ۲ آگوست ۲۰۲۰شماره ۱۴۷۵ – سال ششم</div></div></div>	<div><div> </div><div><div>۸صفحه – قیمت ۲۰۰۰ تومان – ضربیم کیفی ۶۷۴</div></div></div>
<div><div> </div><div><div>hamdelidaily.ir newspaper.hamdeli@gmail.com سردبیر: فضل‌الله باری</div></div></div>	<div><div> </div><div><div>صاحب امتیاز، مدیر مسئول: ولی‌الله شجاع‌پوریان</div></div></div>
<div><div> </div><div><div>چاپ: چاپ گلریز</div></div></div>	<div><div> </div><div><div>توزیع: نشر گستر امروز ۰۲۱۶۱۹۳۳۰۰۰</div></div></div>
<div><div> </div><div><div>نشانی: تهران- زرتشت غربی - نرسیده به بیمارستان مهر - پلاک ۵۶ - واحد ۲</div></div></div>	<div><div> </div><div><div>تلفکس: ۰۲۱۸۸۹۶۴۵۳۳-۰۲۱۸۸۹۶۴۵۰۸</div></div></div>

ناهمدلی



دلفین ساحل‌آبادی

همین‌الان که در کنج دفتر روزنامه رو به پنجره‌ای به ازدحام خیابان نشسته‌ام و دارم به رؤیاهایم فکر می‌کنم، سردبیر را می‌بینم که انگار دارد سعی می‌کند به من بفهماند اصلاً رؤیاهای یک دلفین چه اهمیتی می‌تواند برای مخاطب پرشمغله‌ای که با هزار مسئله لاینحل و دردهای بی‌درمان روبروست داشته باشد؟!

انگار دارد به من می‌گوید دلفین جان (بر وزن احمق جان) انگار خودت را زیادی جدی گرفته‌ای!

زودتر صفحات سیاه کن، بلند شو برو بی کارت، در این فصل کرونایی تلخ این‌قدر جلوی پنجره به خیابان زل زن و بنگار، این اندک نسیم گامه‌گاه از میان این شرحی اندوه‌بار کمی نوازشمان کن!

من سعی می‌کنم کلافگی گره‌خورده با خستگی و حتی افسردگی این آدم و حواریوش را بفهمم اما آخر یک دلفین هم یک دلفین است و رؤیاهای دلفینی خودش را دارد و حق دارد گاهی از خودش و رؤیاهایش بنویسد، گو این که کمی هم عشفولانه و رمانتیک هم باشد…

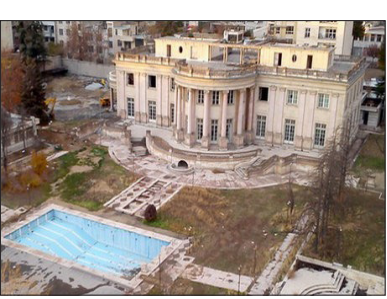
راستش من دلفین ساحل‌آبادی هم این روزها سخت دل‌تنگم، دلم برای قدم زدن در ساحل دریا، دست در دست معشوقه‌ام (از نوع عقدی‌اش) رقصان و ترانه‌خوان (با اخذ مجوز از مرکز مجوزات هنسر و موزونات) بر ساحل نرم ساحل (با رعایت آداب و آیین‌های مجاز ساحل‌آبادی‌ها) تنگ‌شده است. دلم برای خوردن یک سالندویچ فافل با کاهو، ترشیجات و سایر مخلفات و نوشیدنی‌های (حکماً مجاز) بی‌دغدغه کرونا تنگ‌شده است، دلم برای خندیدن با صدای بلند (بدون ایجاد مزاحمت و آلودگی‌های صوتی) تنگ‌شده‌است بی‌کرونا معقول برای خود دلفینی بودیم با آرزوهایی که در گوش معشوقه (ثبتی دفاتر رسمی) عشق قصه می‌کردیم و دواز جان چه زمزمه‌ها و نچواها که نداشتیم (که گوش شیطان کر: داشتیم)…

آری! چانم برای شما بنویسد! آن روزها هنوز هوای داشتن کلبه‌ای کوچک خیلی کوچک را در سر می‌پرورانیدم، هنوز می‌شد با قرض و وام بانک و ازدواج و کمک بلاعوض سردبیر به دو کبوتر عاشق (دو دلفین عاشق و آرزومند) صاحب سرپنانه‌ی در کنج ساحل متروک و پریخاطر عشق شد، این‌قدرها هم بن‌بست و راه‌های مسدود نبود.

راستی منم‌ادم اگر کرونا نبود بریاد رفتن امید این عاشقان زمانه را گردن کدام دیوار کوتاه، کدام ملعون

گردشنگر

«کاخ ورسای» تهران از تخریب نجات یافت



کاخ ورسای، تهران، ایران

دربار پهلوی بود. خانه‌ای که پس از انقلاب مکان رخداد رویدادهای انقلابی بود، رویدادهایی که منابع تاریخی دارند. هر چند گفته می‌شود عمر این بنای تاریخی فقط به دوره پهلوی قد می‌دهد، اما نباید فراموش کرد این کاخ را با «کاخ ورسای» در فرانسه تطابق می‌دهند. معماری ایسن‌خانه از قصر «لو پتی تریانو» یکی از کاخ‌های جانبی ورسای در فرانسه کپی‌برداری شده و اشیای به‌کاررفته در آن بسیار ارزشمند است، به حدی که قبل از انقلاب، به روایتی این بنا حدود «۱۵ میلیون دلار» قیمت‌گذاری شد.

این عمارت استخری بسزرگ دارد و یک جریان آب که مثل معماری سنتی ایران از زیر خانه رد می‌شود، یک تئاتر روباز کوچک در بخشی از باغ در نظر گرفته شده است، به موازات باغ و از ورودی سواره خانه، یک پارکینگ بزرگ برای مهمانی‌های شبانه و پارک ماشین‌های مدعوین طراحی شده که نشان کمی از سلیقه دارد و به پارکینگ یک مرکز خرید می‌ماند. زیربنای خانه نزدیک به دوهزار مترمربع در دو طبقه اصلی و یک طبقه زیرزمین است.

گفته می‌شود این خانه از روی اقامتگاه قرن هجدهمی مادام دو باری و بعدها ماری آنتوانت، قصر پتی تریانو) تریانو کوچک) در کاخ ورسای ساخته شده که آنژ-ژاک گابریل آن را طراحی کرده است. همچنین نمای اصلی عمارت ثابت شباهتی انگارناپذیر به نمای جنوبی کاخ سفید دارد که یکی از مشهورترین بناهای نئوکلاسیک محسوب می‌شود.

با همبیر، واژه‌ها معمولى



منتقد وپژوهندهنگر ادبیات

این دفتر دربردارنده ۱۱۵ شعر کوتاه یا به‌تقریب کوتاه است.

رضالله دیر اسنارت زد ولی زود رسید و آن شاید رسیدن به نگاهی‌ست که به قول سپهری از حادثهٔ عشق تر است.

او زیاد می‌سراید، ولی در انتخاب شعر، سخت‌گیر و دقیق است. گنجینه واژگانی شاعر محدود است ولی این محدودیت دلبلی به عیب شاعر نیست.

به این ترکیب‌های تصویری نگاه کنید:

ازدحام سلول‌ها، ماه بازیگوش من، موی سفید ماه، جفت‌گیری پوتین‌ها، سکوت اشیاء، شب‌های کپولت، گریه‌ی خورشید، بستر ماه‌ها، تاکستان چشم، رقص شمشیرها، … دلفین جان(به همان معنای پیش گفته) بازم که بند کردی به موضوع خانه و مسکن و سرپناه، آخر مگر هیچ سوزه دیگری نیست، مگر با قحط‌سالی سوزه روبرو شدی، چرا هم‌ه‌اش مسکن، سرپناه، از دغدغه این روزهای بورس بنویس، از این‌ها که هستی‌شان را قمار می‌کنند تا ضربه‌گیر ویرانی یک اقتصاد باشند.

من مجبوسم این بار جوایش را بدم هرچند دیگر ستون‌نویس ناهمدلی باشم. آخر جناب سردبیر مگر هرم مازلو را انکار می‌کنی؟ نیاز به غذا و سرپناه مگر در آن پایین‌ها تعریف‌نشده که حتی یک روبه، مگر خر‌گوش و…از آن بهره‌مند باشد چه برسد به یک دلفین…

اما این بحث‌ها برای من دلفین خانه نمی‌شود. برویم سرورته دانستان را به هم بیاوریم- و از تیروس نگاه منتقدانه سردبیر بگریزیم!

قطعه‌نامه: رؤیا خوب است، رؤیا داشتن بخشی از زندگی است، رؤیا با کابوس این روزهای آلوده به کرونا فرق دارد در رؤیا گاهی من و دلفین موردعلاقه‌ام یک سقف بالای سرمان داریم که ما را از گزند باد و باران محفوظ و مصون نگاه می‌دارد.

کلبوس همین است که هرروز رؤیای خانه داشتن محال‌تر، دورتر و دست‌ناافتنی‌تر می‌شود. نکته اخلاقی: گریه نکن دلفین ساحل‌آبادی! سرانجام برایت خانه‌ی خواهم ساخت از جنس کلمات که از آجر ارزان‌تر است و سرانجام تو با محبوبه‌ات در خانه‌ای آرام خواهید گرفت، کی و کجایش را کسی از آینده نیامده است و خبری نیابرده‌اند هنوز …

تسا آن روز بازم رؤیا بنویس و تئرس از هیچ‌کس حتی سردبیر که چه‌بسا این رؤیا رؤیای صادقه‌ای باشد در ازدحام این رؤیابینان بی‌خانمان که به تماشای شکل‌گیری بورس متری و در آینده شاید سانتی‌متری مسکن برآمده‌اند و این کلبوس بی‌خانمان‌هاست در تقابل رؤیای بورس‌بازان املاک با کیسه‌های گشاد و طمع بی‌کرانه‌شان.

بنویس دلفین گمنام ساحل‌آباد شاید در ساحل‌آباد هم کسی به فکر بیفتد که فراتر از پرکردن کیسه‌اش می‌تواند فکر کند و کسی یا کسانی به فکر ساختن خانه‌های از جنس همین رؤیاهای به‌اندازه همین رؤیاهای بیفتند تا عشق نمیرد، زندگی نمیرد و باغ امید دوباره پر شکوفه شود.

داستانک

بررسی دفتر شعر ماشاءالله رضالله

«ماه بازیگوش من»

یا وصفی تشخصی مدرن هستند ولی زیبا نیستند،مثل: تن ماسه‌ها و دقیقه‌های تنبل.

ما در صورتی می‌توانیم تنی برای ماسه متصور باشیم که ماسه‌ها را به شکل آدم درآوریم. برای دقیقه‌ها هم بهتر بود که شاعر از «تایه‌ها استفاده می‌کرد.

یکی از محاسن شاعر این است که توانسته کلمات و حال و هوای پاستورالی (نمایش روستایی)اش را با عصب‌کاف فلزات و کلماتی که محصول جهان صنعتی‌اند کپب کند، مثل:

خارج شده از ریل/ ماه بازیگوش من.ص ۷

واژه «ماه» که معمولا محصول شاعران رمانتیک است، به‌خوبی با واژه‌ی «ریل» میج شده است.

همچنین است:روز را از تو می‌آیم/ کارناوال دریاهام را/ در خیابان به‌خولت… ص ۶۳
در این شعر واژه امروزی «کارناوال» با کسره مضاف به «رؤیاه‌ا» چسبیده است.

در شعر «۵۹» که کمی از اشعار دیگر بلندتر است، با یک زبان نو با هنجارشکنی‌های خاصی طرف هستیم، به‌عنوان‌مثال: «را» در پیشانی شعر نه نشانهٔ مفغولی است، نه حرف اضافه است و نه فک یا قلب اضافه است، ولی به زیبایی ساختار جمله را دچار تنش کرده است. همچنین است: همیشه باش/ تا هنوزت باشم… در این برش هم «ت» ضمیر شخصی پیوسته هم می‌تواند در نقش ضمیر ظاهر شود: تا برای تو هنوز باشم.

یادداشت

خودافشاگری در دنیای مجازی

برای بیان احساسات و علایق و سلاقی خاص شخصی، مسافرت‌ها، مهمانی‌ها، خریدها و امثال آن‌ها را که انجام می‌دهد در معرض دید مخاطباننش در فضای مجازی قرار دهد. این عمل گاهی می‌تواند برای او دردسرساز شود و راه را برای افراد سودجویی که قصد سوءاستفاده از اطلاعات شخصی اشخاص دارند، باز کند. استفاده بیش‌از‌حد از اینترنت می‌تواند در خود افشاگری اینترنتی نقش فرآینده‌ای داشته باشد. فرد با حضور در این فضای پیچ‌درپیچ و بی‌نتی‌ناگهان به‌جاهایی وارد می‌شود و سرک می‌کشد که اغلب راه برون‌رفت از آن را گم می‌کند. به‌طورمعمول افرادی که در شبانه‌روز بیشتر وقت خود را صرف گردش در اینترنت و دنیای مجازی می‌کنند، بیشتر از دیگران دست به خود افشاگری می‌زنند. چراکه به این شکل از زندگی عادت می‌کنند و به این خیال فرو می‌روند که کسی از کارشان سرر درمی‌آورد یا ردی از آن‌ها باقی نمی‌ماند. بیشتر افراد اخیر از نظر روانشانسان در همین حوزه‌های مجازی رخ می‌دهد و به سبب نبودن هنوز راه جبرانی برایشان پیدا نشده است. اینترنت توانسته حوزهٔ عمومی و حوزهٔ خصوصی را متأثر ساخته و با ایجاد حوزه‌ای متعلق به خود شخصی فضایی ایجاد کند که افراد بتوانند با گریز

جزئیات‌سعدی

به عدل و کرم سال‌ها ملک راند
برفت و نگونمی از وی بماند
چنین پادشاهان که دین‌پرورند
به بازیو دین، گوی دولت برند
از آنان نبینم در این عهد کس
وگر هست بوبکر سعد است و بس
بهشتی درختی تو، ای پادشاه
که افکنده‌ای سایه یک ساله راه

مشق‌کلمات

ابزار تولید:

ابزارهایی که به وسیله آن‌ها تولید کالاهای مادی در یک جامعه انجام می‌گیرد که نه فقط فناوری، بلکه روابط اجتماعی میان تولیدکنندگان را نیز شامل می‌شود.

منبع: جامعه‌شناسی آنتونی گیدنز

درست‌بنویسیم

تَرکه= (فتح اول، سکون دوم) شاخه باریک جدا شده درخت

تَرکه= (فتح اول، کسر دوم): میراث

تَرَّکه= (فتح اول و دوم) این تلفظ غلط اما مصطلح است

منبع: اینستاگرام سه‌ند ایرانمهر

حافظه تاریخی

لشکر کشی عراق به کشور کویت و اشغال کامل آن

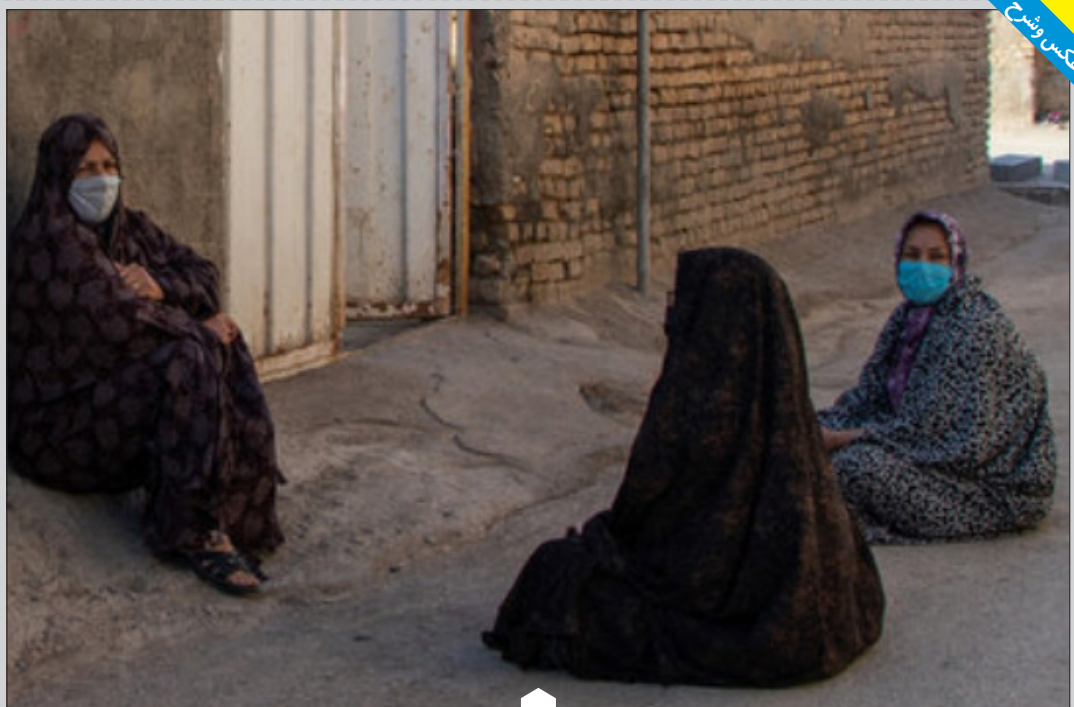


در یازدهم مرداد ماه ۱۳۶۹ شمسی برابر با دوم اوت ۱۹۹۰ میلادی، عراق در یک یورش وسیع و طرف چند ساعت، کشور کویت را به اشغال خود درآورد و پس از چندی اعلام کرد که کویت استان نوزدهم عراق است. به این ترتیب، نطفه یکی از مهم‌ترین رخدادهای تعیین‌کننده و تأثیرگذار در منطقه خاورمیانه در چند دهه اخیر بسته شد. پس از مدتی، با استمداد کویت از دولت‌ها و مجامع جهانی، گروه متحد غرب به رهبری آمریکا، عملیات وسیمی را در ۲۶ دی ۱۳۶۹ علیه رژیم عراق انجام داد و پس از خارج ساختن کویت از دست عراق، این کشور را اماج حملات خود قرار داده و خسارات فراوانی به ویژه به مردم محروم عراق وارد آوردند. از آن پس تحریم‌های همه‌جانبه از طرف مجامع جهانی و قدرت‌های بزرگ علیه عراق آغاز شد و برعقب‌ماندگی و فقر این کشور افزود. این تحریم‌ها تا سقوط رژیم صدام در سال ۱۳۸۲ ادامه یافت.

همین فضا ردهایی و دیده شوند و درجایی قرار گیرند. در کنار هم گذاشتن بعضی چیزها باهدف باج‌گیری و تبدیل آن‌ها به اهرم فشار ازجمله کارهایی است که به‌طور مرتب شاهد هستیم و تأثیر روانی و اجتماعی ناخوشایندی به همراه دارد.

بدرود و پایان

به لاستیک و سرعت چرخ رو می‌گرفت و سروصدا می‌کرد! موتور رو بردم تعمیر‌گاه و یک روز بستری شد! و تعمیرکار هم به چهار میله شکسته، چهار تا تیکه برید و جوش داد و سفارش کرد که این موتور رو درش کن بره و دیگه باهاتش کار نکن، چون وقتی شاسی‌اش بشکنه، این جوشا جای خود داره و بازمه می‌شکنه! موتور رو بردم کارواش و تروتمیز کردم و از چند سو از شاه دوماد عکس گرفتم و گذاشتم سایت دیوار برای فروش. البته به سفارش تعمیرکار، شکستن و جوشکاری شاسی موتور رو از مشرتی‌ها که زنگ می‌زنن، پنهان نمی‌کنم و از قیمتش کم کردم. و این‌گونه خودم و موتورم از کار مسافر‌کشی بازنشست شدیم! و داستان بیکاری و دنبال کار دودین‌هایم بماند تا مجالی دیگر.



کوچک نشینی در محله شهید چمران مشهد.

ایسنا